

صغری خیل فرهنگ

نهم خرداد ماه سال ۱۴۰۲ دیدار اعضای ستاد مرکزی کنگره ملی شهدای سیزوار و نیشابور با رهبر معظم انقلاب بر گزار شد؛ دیداری که در آن حضرت آقا به بانوی «ده صدخرو» اشاره کردند و فرمودند: «زننده نگه داشتن یاد آن بانویی که در ده صدخرو یا هر جای دیگر در خانه‌اش ۱۰ تا تنور می‌زند که برای رزمندگان نان بپزد، جهاد است.» همین اشاره از جانب امام خامنه‌ای کافی بود سراغ نویسنده‌گانی برویم که از بانو خیرالنساء و همت زنان صدخرویی نوشتند. «نان سال‌های جنگ» و کتاب «خیرالنساء» از جمله این آثار مکتوب است. همچنین دو کتاب قصه کود کانه به نام‌های «خیرالنساء و گندمک» و «یک دونه نون صد دونه نون» در رابطه با این بانوی صدخرویی به چاپ رسیده است. بانو خیرالنساء صدخرویی به عنوان یک زن روستایی در روستای خود فرماندهی گردانی از زنان را در پشتیبانی از جبهه‌ها به عهده می‌گیرد که اگر این کار را نمی‌کرد، کسی به او خرده نمی‌گرفت. درست است که جنگ با آنها کاری نداشت اما آنها با جنگ کار داشتند. به همت این زنان تا پایان جنگ هشت ساله، هر ماه یک خاور بر از نان راهی جبهه‌ها می‌شد. نان فقط یک قلم از تولیدات زنان این روستا بود. بخت کلوچه و مربا، درست کردن رشته آش، بافتنی و خیاطی هم بخش دیگری از فعالیت‌های این بانوان صدخرویی بود. تشکیلات زنانه آنها طوری بود که می‌توانستند این مجاهدت زنانه را طوری مدیریت کنند که به زندگی خانوادگی‌شان لطمه‌ای وارد نشود و حتی فرزندان، همسران و برادران‌شان را نیز راهی جبهه‌ها می‌کردند. ادامه زندگی و مجاهدت‌های بانو خیرالنساء را در هم‌کلامی با نویسنده کتاب «خیرالنساء» پیش رو داریم.

تاریخ شفاهی سیزوار

سمانه آتیه‌دوست که دانشجوی ارشد رشته ادبیات پایدار است، از چگونگی ورودش به عرصه نویسندگی می‌گوید: «من کارم را با دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (تاریخ شفاهی سیزوار) از سال ۱۳۹۷ آغاز کردم. ابتدا کار تحقیق انجام می‌دادیم و آموزش می‌دیدیم که چطور با سوزهای مان مصاحبه بگیریم و خاطر‌ات‌شان را ثبت کنیم. بعد از آن دوره‌های مربوط به تدوین را گذراندم و روی برخی از پروژه‌ها کار کردم. «پروژه اطلس انقلاب سیزوار» یکی از این طرح‌ها بود که هنوز به چاپ نرسیده است.»

صدخرو از صد تا چاپ

آتیه‌دوست در ادامه از نگارش اولین کتابش «خیرالنساء» می‌گوید: «بعد از ادامه همکاری ام تا تاریخ شفاهی سیزوار، اولین کاری که در فروردین ماه سال ۱۳۹۹ به من پیشنهاد شد، کتاب خیرالنساء بود. تصویر از ایشان می‌گرفتیم. «بانو خیرالنساء صدخرویی» را آقای محمد اصغرزاده انجام داد. تعدادی از این مصاحبه‌ها گرفته شده بود و من برای مصاحبه تکمیلی وارد کار شدم. لازم می‌دانم این را هم بگویم که بچه‌های تاریخ شفاهی سیزوار سال ۱۳۹۴ این سوزها را رصد کرده بودند. آنها به دنبال بانوانی که در ستادهای پشتیبانی سیزوار در زمان جنگ کار پخت نان و کلوچه را انجام می‌دادند، می‌گشتند که تا آن زمان موفق به شناسایی‌شان نشده بودند، اما در یکی از مصاحبه‌ها با یک رزمنده از او سؤال می‌کنند، شما بانوانی را که در این امر مشارکت داشتند، می‌شناسید؟» که ایشان می‌گوید بله مادر خودم خانم خیرالنساء.

مستند «خیرالنساء»

وی به کسب جایزه مستند خیرالنساء در جشنواره عمار اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد از آشنایی بچه‌های تیم به روستای صدخرو می‌روند و با خیرالنساء صحبت می‌کنند. همان جا هم کلی عکس و تصویر از ایشان می‌گیرند. اهمیت این سوزها و استقبال خوب و صمیمی بانو خیرالنساء باعث شد مستند ایشان به کارگردانی علیرضا باغشتی تهیه شود و در سال ۱۳۹۵ در هفتمین جشنواره عمار فانوس بخش «هلت قهرمان» را کسب یکی از اقامات بانو خیرالنساء در زمان اکران مستندش در جشنواره پخت آهزار کلوچه توسط زنان روستای صدخرو بود که به جشنواره عمار ارسال و در آنجا توزیع شد. این اقدام خیرالنساء تأثیر و مفهوم زیادی را زدی در من داشت، کلوچه‌هایی که سال‌ها پیش به همت زنان روستا برای رزمندگان پخته و ارسال می‌شد، امروز به دست رزمندگان جبهه فرهنگی می‌رسید. این همه آن معنا بود که در هر جبهه‌ای که با شناسید زنان صدخرو پشت شما هستند و شما را در اشاعه فرهنگ ایثار و شهادت حمایت می‌کنند.»

«نان سال‌های جنگ»

این نویسنده دفاع مقدس به کتاب «نان سال‌های جنگ» که به نقش زنان روستایی صدخرو در پشتیبانی جنگ می‌پردازد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد از آن دوستان به صدخرو رفتند و با زنان روستایی که در پخت نان و کلوچه در دوران جنگ همکاری داشتند گفت‌وگو‌هایی را ضبط کردند. این گفت‌وگوها در کتابی به نام «نان سال‌های جنگ» به تحقیق آقای محمد اصغرزاده و قلم آقای محمود ششم‌آبادی به رشته تحریر در آمد. آقای ششم‌آبادی در این کتاب به نقش زنان صدخرو در پشتیبانی جنگ می‌پردازد. زنان صدخرو از انتشار این کتاب به عنوان اولین کتابی که در کشور به نقش زنان یک روستا در پشتیبانی جنگ می‌پردازد، خیلی خوشحال بودند.»

ماجرای خانه بانو خیرالنساء

او در ادامه از جرای نگارش کتابی به نام خیرالنساء اینگونه می‌گوید: «فروردین سال ۹۹ به من پیشنهاد نگارش کتاب خیرالنساء داده شد. من هم از این پیشنهاد بسیار خوشحال شدم و استقبال کردم. این کار اولم بود برای همین کمی نگران بودم که نکند از عهده‌اش بر نیایم. دوست داشتم شخصیت ایشان به شکل واقعی و درست بیان و روایت شود. نمی‌خواستم خدایی ناکرده در معرفی ایشان کوتاهی کنم. کار کتاب خیرالنساء را با توکل به خدا شروع کردم. روند نگارش این کتاب ۱۵ سال طول کشید تا با اصلاحات آن نهایتاً در دی ماه ۱۴۰۱ توسط انتشارات راه‌پای منتشر شد. تولید این کتاب حاصل یک کار تیمی است. از تحقیق آن گرفته تا مشاوران کتاب و تیم ویراستاری و تولید که هر کدام به سهم خود در به ثمر رسیدن این کتاب نقش داشتند.»

نویسنده خیرالنساء از روند تهیه مطالب کتاب و هم‌کلامی‌اش با بانو خیرالنساء می‌گوید: «آقای محمد اصغرزاده -حمت گرفتن حدود ۲۱ ساعت مصاحبه اولیه را سال ۱۳۹۵ کشیده بودند و من برای تکمیل جزئیات نیاز به مصاحبه بیشتری داشتم. تابستان سال ۱۳۹۹ و دوران بیماری کرونا بود. بانو خیرالنساء گاهی به تهران منزل فرزندان‌شان می‌رفتند. کمی سخت‌پیدی‌اشان کردم و نهایتاً در سیزوار هم‌دیگر را دیدیم و کار مصاحبه را شروع کردیم. اولین بار بود



خیرالنساء واقعیت جامعی از ایثار زنانه در جنگ است

گفت‌وگویی «جوان» با سمانه آتیه‌دوست نویسنده کتاب «خیرالنساء» روایت بانویی که فرمانده پشتیبانی جنگ روستای صدخرو بود



که ایشان را برای مصاحبه از نزدیک ملاقات می‌کردم؛ مادر بزرگی مهربان و صمیمی. ابتدا گفت من دیگر چیزی یاد نمی‌آید، اما بعد از صحبت‌هایی که با ایشان داشتم موافقت کرد همراهی‌مان کند. آن روزها ایشان ۹۵ سال داشتند. کمی مریض‌احوال بود و همین کمی کار را سخت می‌کرد. با همه این شرایط خانم خیرالنساء پذیرفت برگ‌های دیگری از زندگی‌اش را توریق کند. کنارش نشستیم. وقتی از آن روزها و از صدخرو برآیم می‌گفت، در خیالاتم می‌رقم روی ایوان خانه بانو خیرالنساء. به تصویر کشیدن روستای صدخرو و خانه‌ای که سال‌ها پیش محل پخت نان و کلوچه بود، برآیم جالب بود. بیشتر که گوش می‌کردم، صدای همه‌همه و شور و شوق زنان روستایی را در حال پخت نان می‌شنیدم. حال و هوای عجیبی داشت نشیندن دربار خانه بانو خیرالنساء از زبان خود خیرالنساء. در طول مصاحبه گاهی در ذهنم حوض آب و درختان خانه خانم خیرالنساء را که قدمت زیادی داشتند مجسم می‌کردم و با خود می‌گفتم شاید اینها اگر زبان به روایت باز می‌کردند، می‌توانستند حرف‌های شنیدنی زیادی را از آن روزها برای‌مان روایت کنند. در نهایت مصاحبه‌های من حدود دو ماه طول کشید و بعد از آن کار نوشتن کتاب را آغاز کردم.»

زنانی که خود تاریخند

این نویسنده دفاع مقدس از انگیزه نگارش این کتاب می‌گوید: «انگیزه من از نگارش این کتاب معرفی بانو خیرالنساء به عنوان یک زن مسلمان ایرانی بود که توانست در زمان خودش با توجه به شرایطی که وجود داشت، یک کار خیلی بزرگ انجام دهد و دین خود را به اسلام ادا کند. همت ایشان و زنان روستایی توانست یک خلأ را در کشور پر کند و کشور را رو به جلو در مسیر پیشرفت قرار دهد. خانم خیرالنساء خیلی گمنام بود. در طول تاریخ دفاع مقدس ما پای صحبت بسیاری از فرماندهان جنگ نشستیم، پای روایت کسانی که در دوران جبهه مسئولیت داشتند، نشستیم، اما سراغ این زنان گمنام نرفته‌ایم؛ کسانی که روایت‌های زیادی از دفاع مقدس در سینه‌شان محفوظ مانده، کسانی که روایت‌های‌شان بخشی از تاریخ و هویت ایرانی -اسلامی یک زن مسلمان است که هیچ‌جا هیچ سند و مدرکی از فعالیت‌های ایشان نبوده و نیست، کسانی که به معنای واقعی چهره زنانه جنگ را نشان دادند. وقتی سراغ‌شان می‌رویم متوجه می‌شویم اینها خودتاریخند. اینان زنانی هستند که متأسفانه با گذشت زمان یکی‌یکی‌شان را از دست می‌دهیم و متوجه نمی‌شویم این نبودن‌های‌شان را چه تأثیری بر تاریخ دفاع مقدس خواهد داشت. انگیزه دیگر من این بود که کتاب‌الگویی شود برای هر کسی که می‌تواند سراغ چنین سوزهای‌ی‌درد و خاطرات‌شان را ثبت کند. نه فقط سوزهای‌ی‌درد که در دهه ۶۰ بودند، حتی سوزهایی که امروز با جرم‌کشی‌های باری از دوش کشور برمی‌داریم و امیدآفرینی می‌کنند، چه در بخش‌های علمی، چه اقتصادی و چه ورزشی؛ افرادی که شاید خیلی در جامعه دیده نشوند اما حقیقت این است که جامعه ما با وجود چنین آدم‌هایی نفس می‌کشد و پستی‌پستی خودش ایستاده و این در صورتی اتفاق می‌افتد که همه دست به دست هم بدهیم برای ثبت این آدم‌ها. دوست داشتم این بانو را روایت کنم که همه او را بشناسند. باید پای صحبت‌های او می‌نشستیم تا طعم خوش روایت‌هایش بر جان‌تان بنشیند. برآیم سخت بود اما همه آنچه می‌توانست از زندگی او استخراج کرد، من با فضای روستا ناآشنا بودم. وقتی خیرالنساء از چگونگی پخت نان و کلوچه در تنور می‌گفت، من آن را با همان دستانی مجسم می‌کردم که سال‌ها پیش به خود مأموریت داده بودم تا با عشق به اسلام و کشورش قوتی برای رزمندگان مهیا کند. می‌خواستم همه زیبایی‌ها و همچنین سختی‌های محیط



درد

بانو خیرالنساء خیلی گمنام بود. در طول تاریخ دفاع مقدس ما پای صحبت بسیاری از فرماندهان جنگ نشستیم، پای روایت کسانی که در دوران جبهه مسئولیت داشتند، نشستیم، اما سراغ این زنان گمنام نرفتیم؛ کسانی که روایت‌های زیادی از دفاع مقدس در سینه‌شان محفوظ مانده است، کسانی که روایت‌های‌شان بخشی از تاریخ و هویت ایرانی -اسلامی یک زن مسلمان است که هیچ‌جا هیچ سند و مدرکی از فعالیت‌های ایشان نبوده و نیست، کسانی که به معنای واقعی چهره زنانه جنگ را نشان دادند

روستایی را برای مخاطبانم روایت کنم اما به عنوان نویسنده اثر، تفاوت سنی زیادی با ایشان داشتم. او متولد ۱۳۰۴ بود و من متولد ۱۳۷۲ بودم، اما نشستن پای حرف‌هایش سپهری‌تی خاص خودش را داشت و بعد از اتمام کار کتاب انگار چند واحد روستاشناسی پاس کرده بودم و دیگر روستا و محیطش برآیم گنگ و نامأنوس نبود. بانو خیرالنساء در طول مصاحبه هوای من را داشت. تا آنجا که می‌توانست، اجازه نمی‌داد سختی بکشم باسن و سالی که داشت، به من کمک می‌کرد تا خوب و درست بنویسم. حافظه ایشان و جزئیاتی که به خوبی به خاطر داشت موهبتی بود تا بتوانیم این بخش از تاریخ را روایت کنیم.»

فوت بانو خیرالنساء

خانم آتیه‌دوست از فوت بانو خیرالنساء در اثنای تدوین کتابش می‌گوید: «یکی از مشکلات من در این کتاب فوت ایشان بود. کتاب به اتمام نرسیده بود که خانم خیرالنساء فوت شد. دوست داشتم باشد تا کم‌و‌کاستی‌های کتاب را با او تکمیل کنم. دوست داشتم نمره زحماتش را ببینم. فوت ایشان من را خیلی ناراحت کرد، اما گویی قسمت نبود. یک روز هم داشتم که نشد عملی شود. دوست داشتم وقتی کتاب آماده و منتشر شد و فرزندانم به دنیا آمد، همراه با او این کتاب را خدمت خانم خیرالنساء برم و تقدیم کنم، اما متأسفانه ایشان از سال ۱۳۹۹ از دنیا رفتند و این حسرت برای همیشه در دل من باقی ماند.»

خانم آتیه‌دوست مهم‌ترین ویژگی این اثر را مردمی بودن آن می‌داند و می‌گوید: «مهم‌ترین ویژگی این اثر این است که از دل مردمی است که خودشان انقلاب کردند، خودشان همه سختی‌ها را دیدند و خودشان داوطلبانه وارد میدان شدند؛ افرادی که گمنام و ناشناخته هستند و کسی تا به حال سراغ‌شان نرفته است. سادگی و صمیمیت بانو خیرالنساء در کتاب روی مخاطب تأثیر دارد. بعد از چاپ کتاب در پیام‌ها و بازخوردهایی که دیدم، متوجه شدم از دختر هشت ساله تا خانم ۶۰ساله کتاب را خوانده بودند و بانو خیرالنساء را دوست داشتند. من می‌خواستم کل زندگی ۱۰۰ساله این بانوی صدخرویی در کتابش تجلی پیدا کند. یکی از چالش‌های من در این کتاب رعایت لحن و گویش بود. در فصل‌های ابتدایی جنس خاطرات خانم خیرالنساء قدیمی و روستایی بود و ناخودآگاه لغات و واژه‌های نامأنوس زیادی را در برداشتم اما از فصل سوم به بعد روایت خاطرات انقلاب و راهپیمایی و امام و جنگ بود که کمتر از آن لغات استفاده می‌شد. این همان تأثیر رسانه بود که حتی در روستاها هم نوعی ادبیات مشترک به وجود آورده بود و «خیرالنساء» هم خیلی از این ادبیات دور نبود.»

تمام مجاهدت این بانوی صدخرویی

مرور آن روزهای بانوان صدخرویی می‌تواند الگویی خوبی برای امروز ما باشد که ما هر کجا که هستیم و با هر توانی که داریم، برای کشور کار کنیم و باعث پیشرفت آن شویم. بانو خیرالنساء

ابتدا پیشنهاد جهاد را برای پخت نان قبول می‌کند به گمان اینکه چند کیسه نان که بیشتر نیست اما کمی بعد با خاور برایش آرد می‌آورند و می‌گویند که نان‌ها پخته و به جبهه ارسال شود. او به خدا توکل می‌کند و کار را شروع می‌کند. زنان روستا را خبر می‌کند و آنها هم خودشان را به خانه خیرالنساء می‌رسانند. بانو خیرالنساء بخواد یا نخواهد فرماندهی گردان زنان ناو را بر عهده می‌گیرد و با مدیریت او در طول سال‌های جنگ نان و اقلام دیگر به جبهه‌ها ارسال می‌شود.

آن زمان بسیاری از آن زنان روستا کمک‌خرج خانواده بودند اما پای جبهه که وسط می‌آید، بدون هیچ منتی در کنار خانم خیرالنساء شروع به پخت نان می‌کنند، بی‌آنکه دستمزدی بخواهند یا گلابیه و شکلاتی کنند. گاهی بین‌شان حرف و حدیث پیش می‌آمد که چرا وقتی آرد آمد مرا خبر نکردید، خیلی مراقب بودند اگر لباسی می‌دوزند، درست باشد، نان سیاه نشود و نسوزد و خوش‌طعم باشد، رزمندگان صدخرویی وقتی به مرخصی می‌آمدند از کیفیت کلوچه‌ها و مرباهای‌شان تعریف می‌کردند. همین‌ها روحیه زنان روستا را تقویت می‌کرد. میان پختن پوزهای‌شان هم گاهی این خبر شهادت‌ها بود که بهانه‌ای می‌شد برای اینکه دور خانواده شهید جمع شوند تا با نانی که می‌پزند از میهمانان شهید پذیرایی کنند. بعد از جنگ تحمیلی، جهاد به رسم تشکر از بانو خیرالنساء برای او چرخ خیاطی و سجاده نماز می‌آورد اما او آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «این را به دختر دم بخت روستای‌مان می‌دهم که نیاز دارد، اما سجاده را برمی‌دارد و این سجده می‌شود. تمام دستمزد این بانوی صدخرویی.»

روایتی از تاریخ او می‌گوید: «سعی کردم در کتاب خاطرات خیرالنساء خاطرات زن روستایی ایرانی را در برهه‌های مختلف زمانی بیآورم و تا جایی که امکانش وجود دارد به جزئیات ابعاد زندگی بانو، خانم خیرالنساء و اجتماعش را از حدود سال ۱۳۰۴ شروع کرده و مادر این کتاب از فضای اعتقادی، از سبک زندگی روستایی، از مشکلات روستا، از ۱۱ فرزند بانو خیرالنساء، از انقلاب، از جنگ، از فوت امام، از همه و همه گفتیم؛ ما از نان‌هایی که باز هم به همت زنان صدخرو پخته شد و به مراسم ارتحال امام رسید صحبت کردیم تا رسیدیم به روز فوت ایشان. کتاب خاطرات خیرالنساء فقط بحث پشتیبانی جنگ این بانو نیست و سعی کردم به تمام ابعاد زندگی بانو، فردی، خانوادگی و اجتماعی برآیم. از دست و پست‌ر خانواده‌ای که بانو خیرالنساء در آن رشد کرد و ویژگی‌های شخصیتی مثل بی‌تفاوت نبودن این بانو را در تمام زندگی‌اش نشان بدهم. در کتاب، در دل خاطراتی که بانو خیرالنساء تعریف می‌کند ما بخشی از تاریخ کشورمان را از زبان و نگاه یک‌زن روستایی می‌بینیم، ملامت‌ها کشف حجاب اجباری رضائاتی، ممنوعیت روضه‌ها زمان پهلوی اول و بحث فحشی سال ۱۳۲۰، همه اینها در لایه‌های خاطرات خیرالنساء دیده می‌شود و کنشی را که آنها در آن زمان نسبت به این اتفاقات داشتند، می‌بینیم. همچنین «خیرالنساء» می‌تواند زیست روستا را هم به ما معرفی کند. متأسفانه در این زمان گاهی به روستا کمتر اهمیت داده می‌شود اما این‌ها چیزهایی مثل بانو خیرالنساء می‌تواند اهمیت روستا و زنان روستایی و قدرت اثرگذاری آنها حتی در سطح کل مسائل کلان کشور را نشان دهد تا امروز هم بتوانیم برای حل مسائل کشور از این سرمایه‌ها و ظرفیت‌های عظیم اجتماعی استفاده کنیم.»

یاد حاج عباس بخیر

سمانه آتیه‌دوست از حمایت خانواده‌اش در طول کار نویسندگی می‌گوید: «جا وجود چالش‌هایی که هر زنی ممکن است در زندگی داشته باشد، حمایت خانواده به خصوص همسر من در این مسیر خیلی برآیم مهم بود، یعنی گاهی کتاب است کسی فکر کند چگونه هم درس بخوانیم، هم مکتب بنویسیم، هم خانواده‌مان را داشته باشیم، هم بچه‌داری کنیم اما حقیقت این است که من هم مثل خیلی از زن‌ها در مسیر چالش‌هایی داشتم اما دارم، اما قطعاً بعد از لطف خدا و معصومین (ع)، در کنار برنامه‌ریزی و مدیریت زمان توسط خودم این حمایت خانواده، همسر و دوستانتان بود که به من کمک کرد بتوانم در این مسیر حرکت کنم. حسین کار گاهی یاد حاج عباس همسر بانو خیرالنساء می‌فاندم که شاید اگر حمایت‌هایش نبود خانم خیرالنساء نمی‌توانست این کار بزرگ را برای پشتیبانی جنگ مدیریت کند.»

خانواده انقلابی ایران

می‌خواهم بگویم اینها در کنار هم مهم است. ما باید در کنار معرفی الگویی سوم زن، الگویی مرد مسلمان را هم نشان دهیم و این می‌شود معنای خانواده انقلابی و مسلمان ایرانی. در خانواده‌ای که در آن اعضای خانواده همدل و همراه هستند و ضرورت‌های زنانه خودشان را درک می‌کنند، قطعاً اعضای آن خانواده فرصت رشد و اثرگذاری بیشتری خواهند داشت.»

